



## برخورد مسامحه‌آمیز با پزشکان هندی در عصر اول عباسی و تأثیرات تمدنی آن

یدالله حاجی زاده<sup>۱</sup>

(۷۱-۸۹)

### چکیده

از سده دوم هجری به بعد، جهان اسلام شاهد حضور پزشکان غیرمسلمان از قلمروهای مختلف از جمله از هند به بغداد؛ مرکز خلافت اسلامی بوده است. این پزشکان به دعوت خلفای عباسی یا برخی از افراد متنفذ حکومت به مرکز خلافت عباسی آمده‌اند. سوالی که در این جا مطرح است این است که نوع برخورد خلفا و عاملان حکومتی در عصر اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ ق) با پزشکان هندی، چگونه بوده و این برخورد چه تأثیری در پزشکی تمدن اسلامی داشته است؟ واکاوی موضوع با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از آثار تاریخی، خاصه تاریخ پزشکی، نشان می‌دهد پزشکان هندی از جمله منگه، بهله و فرزندش صالح، ابن دهن و چند پزشک دیگر به دعوت خلفای عباسی یا کارگزاران آنها از جمله برمکیان، به قلمرو اسلامی دعوت شده‌اند و با برخوردی محترمانه و مسامحه‌آمیز مواجه شده‌اند. خلفای عباسی امکانات فراوانی در اختیار آنان قرار داده‌اند و هزینه‌های سنگین حضور آنان را با طیب خاطر پذیرفته‌اند. این امر به نوبه خود زمینه خدمت و تأثیرگذاری آنان در پزشکی تمدن اسلامی را فراهم ساخته است. پزشکان غیرمسلمان هندی علاوه بر مشارکت در امر درمان‌گری خلفا و وابستگان آنها، در انتقال برخی آثار پزشکی هند به جهان اسلام همانند کتاب سسر (المجمل و المفصل)، قوی الادویه، تفسیر اسماء العقاقیر، استانکر جامع، مختصر فی العقاقیر للهند و کتاب توقشلت نقش داشتند. همچنین این پزشکان برخی از شیوه‌های درمانی همانند استفاده گسترده از گیاهان دارویی را به جهان اسلام منتقل کردند.

**واژه‌های کلیدی:** هند، پزشکان غیرمسلمان، تمدن اسلامی، خلفای عباسی، برمکیان، بغداد.

۱. استادیار تاریخ و تمدن اسلامی، پژوهشکده تاریخ و سیره، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

## مقدمه

هند با گستره جغرافیایی نسبتاً وسیع خویش، پیش از اسلام از جهت تمدنی، به پیشرفت‌هایی بسیاری در زمینه‌های گوناگون به خصوص پزشکی، ریاضیات و نجوم دست یافته بود. یعقوبی (م. ۲۸۲ ق.) از مورخان مسلمان بر این باور است هندیان در علوم مختلف، گوی سبقت را از سایر کشورها ربوده‌اند و حتی تمدن‌های پیشرفته‌ای چون ایران و یونان نیز در برخی از داشته‌های تمدنی خویش مدیون آنان هستند. (یعقوبی، بی تا، ج ۱: ۹۴) مسعودی (م. ۳۴۵ ق.) دیگر مورخ مسلمان نیز هندیان را کهن‌ترین قوم صاحب حکمت دانسته و از پیشرفت‌های تمدنی آنان سخن گفته است. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۹۱) ابن ابی‌اصیبه به دیدگاهی اشاره دارد که منشأ علم پزشکی را سرزمین هند می‌داند. (ابن ابی‌اصیبه، ۲۰۰۱، ج ۱: ۱۵۶) از همان سده‌های اولیه هجری، شاهد حضور پزشکانی از هند به قلمرو اسلامی هستیم. برخی از این پزشکان پیش از این در جندی‌شاپور<sup>۱</sup> به فعالیت‌های علمی مشغول بودند. شواهد تاریخی حاکی از برخورد مسامحه‌آمیز با این دسته از پزشکان خاصه از سوی خلفای عباسی و درباریان است.

در بسیاری از موارد، برخورد خوب و محترمانه خلفا با پزشکان غیرمسلمان، نه به جهت پایبندی ایشان به آموزه‌های دینی - که برخورد شایسته با غیرمسلمانان را سفارش کرده - بلکه به منظور درمان بیماری‌ها و با هدف تداوم بخشیدن به سلامت جسمی خویش بوده است. به تعبیری می‌توان گفت آنچه زمینه برخورد مسامحه‌آمیز با غیرمسلمانان و از جمله با پزشکان غیرمسلمان هندی را فراهم ساخته، نیاز دستگاه خلافت به آنان بوده است. علاوه بر این، این احتمال هم مطرح است که در برخی از موارد، انگیزه‌های سیاسی در اتخاذ سیاست بهره‌گیری از دانشمندان غیرمسلمان سایر کشورها نیز مؤثر بوده است. تردیدی نیست که خلفای عباسی، امامان شیعه (ع) را از سرسخت‌ترین و مهم‌ترین رقبای داخلی می‌دیدند و تلاش داشتند از راه‌های مختلف، جلوی نفوذ و تأثیرگذاری آنان را سد کنند<sup>۲</sup> و طبیعتاً یکی از این راه‌ها جذب نخبگان و عالمان سایر تمدن‌ها - که از منظر خلفا می‌توانستند همدریف امامان (ع) باشند - بوده است.

۱. شهر جندی‌شاپور (گندی شاپور) در زمان شاپور اول ساسانی (حک: ۲۴۱-۲۷۱ م.) به سال ۲۴۱ میلادی، در خوزستان ساخته شد. پس از ساخت این شهر به دستور شاپور، دانشگاه و بیمارستانی آموزشی به همراه کتابخانه در این شهر ایجاد شد. (ر.ک: حموی، ۱۹۹۵، ج ۲: ۱۷۰).

۲. وادار شدن ابوحنیفه (م. ۱۵۱ ق) توسط منصور دوانیقی جهت طرح سؤالات مشکل از امام صادق (ع) در راستای همین امر بوده است. ر.ک: (جرجانی، ۱۴۰۳: ۱۳۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۲۵۵)

در هر حال، هدف و انگیزه عباسیان هرچه بوده، در واقعیت بیرونی آنچه شاهد آن هستیم این است که خلفا میدان را برای غیرمسلمانان به نحو شایسته‌ای بازگذاشته بودند. بنابراین سؤال این پژوهش را به این صورت می‌توان مطرح کرد: نوع تعامل مسلمانان، خاصه خلفای عباسی و کارگزاران ایشان با پزشکان هندی در عصر اول عباسی<sup>۱</sup> چگونه بوده و این رفتارها چه تأثیری بر پزشکی اسلامی داشته است؟ فرضیه اولیه این نوشتار، نوع رفتار با پزشکان هندی را مسامحه‌آمیز می‌داند و این رفتار را از آن جهت که اولاً سبب جذب پزشکان هند به مرکز خلافت اسلامی شده و ثانیاً از آن جهت که زمینه فعالیت‌های علمی ایشان را در بغداد فراهم کرده، در رشد و اعتلای علم پزشکی در تمدن اسلامی مؤثر می‌بیند.

### پیشینه

هرچند پیش از این مقالاتی درباره دانش پزشکی هند و تأثیر آن در جهان اسلام به نگارش درآمده، اما تاکنون نوع برخورد مسامحه‌آمیز با پزشکان غیرمسلمان هند مورد توجه نویسندگان این مقالات نبوده است. روح‌الله بهرامی در مقاله «انتقال دانش پزشکی هندیان به عالم اسلام»، ضمن اشاره به انتقال پزشکی هند به ایران قبل از اسلام، در بخشی از مقاله از انتقال این دانش به جهان اسلام سخن گفته است. (بهرامی، ۱۳۸۵: ۲۴-۱۷) یکی از ایراداتی که بر این مقاله هست این است که، نویسنده اسامی پزشکانی از هند- حداقل ۱۰ نفر<sup>۲</sup> را ذکر کرده و مدعی شده که اینان به دربار خلافت عباسی رفت و آمد داشتند، (بهرامی، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۴) این در حالی است که در هیچ یک از منابع متقدم از ارتباط آنها با دربار عباسیان سخنی به میان نیامده است. منابعی که اسامی این دست پزشکان و منجمان را ذکر کرده‌اند، تنها به این مطلب اشاره دارند که آثار و نوشته‌های اینان توسط مسلمانان مورد استفاده قرار گرفته است. (رک: ابن ندیم، بی‌تا: ۳۷۸) ابن ابی‌اصیبعه هم- که نویسنده مطلب خویش را به کتاب وی ارجاع داده،- تنها از آثار معروف آنان در پزشکی و دیگر علوم یاد کرده و از ترجمه بسیاری از این آثار به عربی سخن گفته و بیش از این مطلبی ندارد. (ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۶۰) مقاله دیگری با عنوان «انتقال طب هندی به جهان اسلام» به قلم بدریه محمدی بلبان‌آباد و زهرا الهویی نظری به نگارش درآمده که- با صرف نظر از مطالب فراوانی که از مقاله قبل گرفته و عیناً در این جا آورده! و صرف نظر از

۱. مقصود از عصر اول عباسی سال ۱۳۲ تا ۲۳۲ قمری است. در این دوره وزرای ایرانی خاصه برمکیان از نفوذ بسیار زیادی برخوردار

بوده‌اند. (رک: طقوش، ۱۳۴۰: ۹-۱۰)

۲. این افراد عبارتند از: جودر، بارکهر، راحه، سکه، انکرزنگل، جهر، اندی، جاری، داهر و آنکو

آشفتگی‌های بسیاری که دارد،<sup>۱</sup> در آن این ایده مطرح شده که «در انتقال پزشکی هند به عالم اسلام، ایران و یونان- به عنوان واسطه‌های غیرمستقیم- نقش اساسی داشته‌اند». (محمدی بلبان‌آباد و الهویی نظری، ۱۳۹۱: ۳۵۱) این مقالات هرچند از انتقال پزشکی هند به ایران و اسلام سخن گفته‌اند، اما نویسندگان آنها نوع تعامل مسلمانان با پزشکان هندی را بیان نکرده‌اند. ضمن اینکه در این دست مقالات، تأثیرات حضور پزشکان هندی به صورت موردی بیان شده و تمامی موارد آن احصاء نشده است.

مقالات دیگری نیز درباره هند نوشته شده که- از آن جهت که متمرکز بر پزشکی هند نیستند- به صورت بسیار مختصر از ارتباط پزشکی هند با پزشکی اسلامی سخن گفته‌اند. از باب نمونه در مقاله «تأثیر علمی فرهنگی هند در دانش مسلمانان در سده‌های نخستین اسلامی» که به قلم محمد غفوری نوشته شده چند تن از پزشکان هندی که به قلمرو اسلامی مهاجرت کرده‌اند معرفی شده‌اند و برخی از خدمات آنان بیان شده است. (غفوری، ۱۳۸۶: ۱۲۸-۱۳۲) همچنین در مقاله «ایران رابط فرهنگی ادبی اسلام و هند» که به قلم محمد باقر زینالی و علی الهامی نوشته شده در دو صفحه و ذیل عنوان «ارتباطات علمی و اختلاط فرهنگی»، به موضوع پزشکی نیز به عنوان یکی از موارد ارتباطات علمی توجه شده است. (زینالی و الهامی، ۱۳۹۷: ۳۲-۳۰) یکی از ایرادات مشترک میان تمامی مقالات مذکور، استنادات آنهاست که در بیشتر موارد به منابع پژوهشی است. به همین جهت در این مقالات در برخی از موارد اشتباهاتی رخ داده است.

### تساهل و تسامح در اسلام

دین اسلام بر تساهل و تسامح،<sup>۲</sup> همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگران، (رک: بقره: ۱۰۹، آل عمران: ۶۴، ممتحنه: ۸) خویش‌داری نسبت به عقاید مخالف، به رسمیت شناختن و رعایت حقوق اجتماعی دیگران، (نهج البلاغه، بی‌تا: خطبه ۲۷، ۷۰؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱: ۲۲۴) عدم حرج در دین، آسان‌گیری و آزادی در پذیرش دین (رک: بقره: ۸۵، ۲۵۶، نساء: ۲۵، مانده: ۶) و اجازه اظهار نظر مخالفان- خاصه اهل کتاب- حکم کرده است. در اسلام امنیت مالی و جانی غیرمسلمانان می‌بایست

۱. به عنوان نمونه نویسنده ابتدا سه پزشک از هند با نام‌های منکه، کنکه، و کانبیکه را نام برده و در ادامه منکه و کنکه را یک نفر دانسته

است! (محمدی بلبان‌آباد و الهویی نظری، ۱۳۹۱: ۳۵۳-۳۵۴، ۳۵۶) از این دست ایرادات در این نوشته زیاد است.

۲. دو واژه تساهل و تسامح در منابع لغوی به معنای آسان‌گرفتن، مدارا کردن، ملایمت کردن، چشم‌پوشی و بخشیدن آمده‌اند. (رک:

فراهیدی، بی‌تا، ج ۳: ۱۵۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۸۹؛ فیومی، بی‌تا، ج ۱: ۲۸۸)

تأمین شود، (مأنده: ۴) با آنان خوش رفتاری شود، به حقوق آنان احترام گذاشته شود و حتی اگر علم و حکمتی نزد آنان است، حکم اسلام این است که این علم و حکمت از آنان فراگرفته شود. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸: ۱۶۷) همچنین در اسلام به منظور ایجاد جامعه‌ای امن و سالم، از «عصیت جاهلی» به عنوان عامل درگیری، نهی شده، (فتح: ۲۶؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۰۸) برتری‌های رنگی و نژادی در اسلام به رسمیت شناخته نشده، (حجرات: ۱۳؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۳۴۴؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۵: ۴۱) بر تعاون و همکاری - ی حساب شده که جوانب احتیاط در آن رعایت شده باشد - با دیگران تأکید شده، (یوسف: ۴۷ - ۵۵؛ کهف: ۹۳ تا ۹۷ و سبأ: ۱۲ و ۱۳) از صلح استقبال شده و بر پرهیز از درگیری تأکید شده است. (نهج البلاغه، بی‌تا، نامه ۵۳، ۴۲۲) همه این‌ها توصیه‌ها و راهکارهایی است که به منظور پیشرفت و تعالی انسان‌ها وضع شده تا افراد با کمترین نگرانی، مسیر دستیابی به تمدن را طی کنند.

برخوردهای شایسته‌ای که در تاریخ اسلام با نام‌مسلمانان صورت گرفته، از منظر اندیشمندان، خصوصاً اندیشمندان مسلمان، روح کلی حاکم بر تاریخ اسلام بوده و همین امر از اسباب عمده رشد تمدن در جامعه اسلامی بوده است. (رک: زرین کوب، ۱۳۸۷: ۲۵) شهید مطهری یکی از دو علت اساسی پیدایش و گسترش تمدن اسلامی را تساهل و تسامح در برخورد با آراء و داشته‌ها و میراث فکری و فرهنگی سایرین دانسته و از احترام فوق العاده مسلمانان به پیروان سایر ادیان به گونه‌ای که در مقام تعامل علمی و فکری و فرهنگی کوچک‌ترین دوگانگی با آنها دیده نمی‌شود، سخن گفته است. (مطهری، بی‌تا، ج ۲۴: ۳۹۵، ج ۱۸: ۸۱)

#### ۱. رواداری مسلمانان با پزشکان هندی

شواهد تاریخی نشان می‌دهد خلفای مسلمانان و کارگزاران ایشان از سده دوم هجری که زمینه‌های رشد و اعتلای تمدن اسلامی فراهم شده، از دانشمندان غیرمسلمان سایر کشورها از جمله از پزشکان هند جهت حضور به مرکز خلافت اسلامی دعوت کردند. در این میان نقش خاندان ایرانی برمکی - که به پزشکان هندی و شیوه‌های درمانی آنها، اعتماد بیشتری داشتند - از اهمیت خاصی برخوردار است. بر اساس نقلی از ابن ندیم (م. ۳۸۵ ق) «یحیی بن خالد برمکی (م. ۱۹۰) و دیگر برمکیان به تمدن هند عنایت خاصی داشتند و به همین جهت از علمای طب جهت حضور در قلمرو اسلامی دعوت کردند.

یحیی بن خالد برمکی شخصی را به هند فرستاد تا عقاقیر (گیاهان دارویی) موجود در سرزمین هند را به مرکز خلافت بیاورد». (ابن ندیم، بی تا: ۴۸۴) دعوت خالد از پزشکان هندی در منابع دیگر نیز آمده است. (رک: جاحظ، ۲۰۰۲، ج ۱: ۹۵؛ حصری قیروانی، ۱۹۷۲، ج ۱: ۱۴۵)<sup>۱</sup>

برخی از پزشکان هندی که به مرکز خلافت دعوت شده‌اند، پزشکانی هستند که در جندی شاپور - شهری که تا حدودی واسطه انتقال سایر تمدن‌ها به تمدن اسلامی بوده - سکونت داشتند. گفته می‌شود از زمان خسرو انوشیروان به جهت روابط فرهنگی که میان ایران و هند برقرار شده، علاوه بر اینکه آثاری در زمینه پزشکی توسط بزرگانی چون برزویه طبیب؛ پزشک نامدار ایرانی، به ایران منتقل شده، پزشکانی نیز از هند به جندی شاپور دعوت شده‌اند. (قفطی، ۱۳۷۱: ۱۸۴-۱۸۲) در سده‌های اولیه هجری برخی از این پزشکان حتی ریاست بیمارستان جندی شاپور را در دست داشته‌اند. یک نمونه از این افراد «دهشتک» است که در دوره هارون (حک: ۱۷۰-۱۹۳ ق) ریاست بیمارستان جندی شاپور را در دست داشت. وی دعوت هارون را برای حضور در بغداد رد کرد و پزشکی ایرانی به نام ماسویه<sup>۲</sup> را به هارون معرفی کرد. (قفطی، ۱۳۷۱: ۵۱۷؛ ابن ابی اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۲: ۱۰۸)

شواهدی خاصه در منابع حدیثی شیعه وجود دارد که نشان می‌دهد پزشکان هندی از همان اوایل دوره عباسی در دربار خلفا حضور داشته‌اند. در منابع حدیثی شیعه از دو پزشک غیرمسلمان هندی - بدون اینکه اسم آنان مشخص باشد - یاد شده که در زمان منصور عباسی (حک: ۱۳۶-۱۵۸ ق) گفت و گویی با امام صادق (ع) داشته‌اند. در یکی از این گفت و گوها که در کاخ منصور اتفاق افتاده، امام صادق (ع) به سخنان پزشک هندی گوش فراداده است. در ادامه هرچند امام صادق (ع) داشته‌های طبی خویش را با توجه به منع و حیانی که داشتند، بهتر از داشته‌ها و علوم طبیب هندی دانسته، اما آگاهی‌های طبی پزشکی هندی را رد هم نکرده است. متن این حدیث نشان می‌دهد که امام صادق (ع) مخالف آنچه آن پزشک هندی از کتاب‌های طبی در حضور منصور خوانده، نبوده است. آن پزشک هندی هم پس از آگاهی از مبانی طب اسلامی، آن مبانی را کاملاً قبول داشته و نهایتاً هم پس از اطلاع از علم سرشار امام از مسائل طبی، دین اسلام را پذیرفته است. (صدوق، بی تا، ج ۱: ۹۹؛ صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲: ۵۱۱) در

۱. (اجتلب یحیی بن خالد أطباء الهند)

۲. ماسویه ابویوحناي خوزي (م. اواخر قرن دوم هجری)، پزشک غیرمسلمان ایرانی است که از جندی شاپور به دربار خلیفه عباسی

دعوت شد. (رک: رهاوی، ۱۹۹۲: ۱۵۷-۱۵۶)

اینکه آیا این پزشک هندی همان منکه<sup>۱</sup> است که گفته می‌شود دین اسلام را پذیرفته (جاحظ، ۱۴۲۴، ج ۷: ۱۲۷) یا پزشکی دیگر، شاید نتوان قضاوت قطعی در این باره داشت.

گفت و گوی دیگری از امام صادق (ع) با طیبی هندی صورت گرفته و امام در این گفت و گو تلاش کرده برای آن طیب هندی ثابت کند که خواص داروهای گیاهی از جمله «هلبله»،<sup>۲</sup> ابتدا با تجربه به دست نیامده بلکه از جانب خداوند به بشر (پیشوایان دینی و سپس مردم) رسیده است. (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۸۰؛ احمدی میانجی، ۱۴۲۶، ج ۴: ۵۵) اگر این روایت درست باشد و این گفت و گو صورت گرفته باشد، امام به طور ضمنی، آگاهی‌های پزشکی ملل دیگر را تأیید کرده است.

روایتی نیز از امام صادق (ع) در دست است که در آن از لزوم وجود طیبی خبره و مورد اعتماد در هر شهری سخن گفته است. در این حدیث، امام صادق (ع) تنها دو صفت عالم بودن و مورد اعتماد بودن را برای طیب مطرح فرموده است. (رک: ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۲۱) تردیدی نیست که این دو صفت را هم پزشکان مسلمان می‌توانند داشته باشند و هم پزشکان غیرمسلمان. با این مقدمات، ابتدا پزشکان هندی که به دربار خلفای مسلمان فراخوانده شده‌اند، معرفی و نوع برخورد با آنان بیان خواهد شد، سپس تأثیرات آنان بر علم پزشکی در تمدن اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد.

### ۱-۱. منکه هندی

منکه از جمله پزشکان و مترجمان هندی است که به دربار خلافت عباسی فراخوانده شده است. هرچند برخی از نویسندگان و پژوهش‌گران منکه و کنکه را یکی دانسته‌اند، (رک: نجم‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۲۹) اما بررسی دقیق‌تر منابع متقدم نشان می‌دهد پزشک هندی که به دربار خلافت عباسی آمده، «منکه» است نه «کنکه». از جمله دلایل این مدعا به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱. منابع کنکه را از جمله پزشکان، فلاسفه و منجمان هندی ذکر کرده‌اند، (ابن صاعد اندلسی، ۱۳۷۶: ۱۵۸ و ۱۶۱؛ ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۵۹) اما منکه هرچند به عنوان پزشک مطرح است، اما هیچ منبعی او را به عنوان فیلسوف و منجم معرفی نکرده است.

۲. کنکه در منابع به عنوان پزشک آشنا با گیاهان دارویی معرفی شده (ابن ابی‌اصیبعه، بی‌تا، ج ۳: ۱۵۹) اما درباره منکه چنین تخصصی مطرح نشده است.

۱. این پزشک هندی در ادامه مقاله معرفی شده است.

۲. نوعی گیاه دارویی که سه نوع سیاه، سبز و زرد دارد.

۳. منابع آثار و تالیفات کنکه را به این صورت معرفی کرده‌اند: النموذار (النموذار) فی الأعمار، أسرار الموالید، القرانات الکبیر، القرانات الصغیر، کتاب فی الطب، کتاب فی التوهم (رک: ابن ندیم، بی‌تا: ۳۷۸؛ ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۵۹) اما در معرفی منکه هیچ یک از این آثار به عنوان تالیفات وی ذکر نشده است.

۴. کنکه به عنوان مترجم معرفی نشده است، اما منکه از جمله مترجمان آثار پزشکی هند است. (ابن ندیم، بی‌تا: ص ۳۴۲؛ ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۱: ۵۸، ج ۳: ۱۶۳ و ۱۶۴)

۵. نویسندگانی چون ابن ندیم (م. ۳۸۵)، ابن ابی‌اصیبعه (م. ۶۶۸ ق)، ابن فضل‌الله عمری (م. ۷۴۹ ق) جرجی زیدان و برخی دیگر از نویسندگان، منکه و کنکه را جداگانه معرفی کرده‌اند. (ابن ندیم، بی‌تا: ۳۴۲ و ۳۷۸؛ ابن ابی‌اصیبعه، بی‌تا، ج ۳: ۱۵۹ و ج ۳: ۱۶۴؛ عمری، ۱۴۲۴، ج ۹، ۴۸۵؛ زیدان، بی‌تا، ج ۳: ۱۷۵)

۶. منابع، منکه را به عنوان پزشک دعوت شده به دربار خلافت عباسی معرفی کرده‌اند (رک: ادامه مقاله) و در هیچ یک از منابع از حضور کنکه به دربار عباسی سخن به میان نیامده است.

شاهدی وجود دارد که منکه قبل از حضور در بغداد، مدتی نزد اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی (م. ۱۷۹ ق به بعد) که مدتی از طرف هارون الرشید (حک ۱۷۰-۱۹۳ ق.) فرماندار سند بوده، (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۴۰۹) خدمت کرده است. (ابن ندیم، بی‌تا: ۳۴۲؛ ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۱: ۲۵-۲۴) بر اساس نقلی وی در دوره خلافت هارون به پیشنهاد ابوعمر اعجمی از منتفذان دربار، به مرکز خلافت عباسی فراخوانده شد. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۸: ۳۵۲؛ ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۶۵) بر اساس نقلی دیگر وی از جمله پزشکانی است که به دعوت یحیی بن خالد برمکی به دربار عباسی دعوت شده است. (جاحظ، ۲۰۰۲، ج ۱: ۹۵) اینکه برخی گمان کرده‌اند وی در زمان منصور به مرکز خلافت آمده (اولیری، ۱۳۴۲: ۱۶۸) شاهد چندان استواری ندارد و به نظر می‌رسد چیزی جز یک احتمال ساده نیست.

بر اساس نقل منابع، علت فراخواندن منکه از هند، بیماری هارون بود که پزشکان از معالجه آن ناتوان شده بودند. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۸: ۳۵۲؛ ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۱: ۵۸) منکه به جهت موفقیت در درمان هارون به منزلت بالایی در دربار دست یافت. هارون مقرری سنگینی برای وی معین کرد و اموال کافی در اختیارش قرار داد. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۸: ۳۵۲؛ ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۶۵) این امر و حکایتی که در پی می‌آید نشان می‌دهد که حاکمان مسلمان هیچ تردیدی در کمک گرفتن از پزشکان

غیرمسلمان به خود راه نمی‌دادند و با روی باز از آنان دعوت کرده، امکانات لازم را در اختیار آنان قرار می‌دادند و مخارج سنگین ایشان را بر عهده می‌گرفتند. در نقلی آمده است: در یکی از روزها، منکه هنگام عبور از یکی از محله‌های بغداد، مردی مانوی را دید که بساط کرده، داروهای فراوانی روی پارچه‌ای ریخته و همزمان از معجون‌ی تبلیغ می‌کند که می‌تواند انواع بیماری‌ها اعم از تب، درد کمر، درد زانو، بواسیر، درد چشم، درد شکم و خلاصه همه بیماری‌ها را درمان کند! وقتی مترجم منکه سخنان آن مرد را برای این طبیب هندی بیان می‌کند، وی لبخند زده و می‌گوید: اگر این گونه است، پس خلیفه دیوانه است! چرا که او با وجود این مرد، مرا از وطنم و از اهل و عیالم دور کرده و هزینه‌های سنگین مرا تحمل می‌کند و اگر این مرد دروغ می‌گوید چرا او را - که جان افراد بسیاری را به خطر می‌اندازد - مجازات نمی‌کند؟! (طبری، ۱۳۸۷، ج ۸: ۳۵۲؛ ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۶۶؛ عمری، ۱۴۲۴، ج ۹، ۴۸۵) این حکایت، ضمن اینکه نشان می‌دهد منکه از سوی خلیفه عباسی به مرکز خلافت فراخوانده شده، نشان می‌دهد خلیفه حاضر بوده تمامی هزینه‌های سنگین پزشکان غیرمسلمانی چون منکه را تحمل کند تا از دانش و تجربیات آنان در زمینه پزشکی بهره‌مند شود.

شواهدی وجود دارد که منکه نزد برمکیان نیز از جایگاه والایی برخوردار بوده و آنان از حامیان وی بوده‌اند. به جهت همین حمایت‌ها بوده که منکه پس از گرفتار شدن برمکیان، به منظور عیادت از یحیی بن خالد برمکی به زندان رفته است. منکه در زندان با دیدن یحیی بن خالد اشک از دیدگانش روان شد و در گفت و گو با یحیی از وی خواست صبر را پیشه خود سازد. اظهار ارادت‌های منکه به یحیی - که در ادامه این روایت آمده - (ابن عبدربه، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۲۶، ۳۲۵؛ دینوری، ۱۴۱۸، ج ۱: ۷۹) نشان می‌دهد، وی مورد حمایت جدی برمکیان بوده است. بر اساس نقلی این پزشک غیرمسلمان، سرانجام با شنیدن آیه ۱۷ سوره غاشیه که درباره نحوه خلقت شتر است (غاشیه، ۱۷) و پس از گفت و گو و مناظره با برخی از مسلمانان، دین اسلام را پذیرفت و مسلمانان شد. (جاحظ، ۱۴۲۴، ج ۷: ۱۲۷)

## ۲-۱. بهله و فرزندش صالح

دیگر پزشک هندی که در اثر رواداری به قلمرو اسلامی و سپس به دربار خلافت عباسی راه یافته، بهله هندی است. گفت و گوی شخصی به نام معمر بن اشعث با بهله نشان می‌دهد وی از جمله پزشکان و ادیبانی است که در زمان وزارت یحیی بن خالد برمکی - که برخی از پزشکان هندی به دربار شدند - در مرکز خلافت اسلامی حضور داشته است و به احتمال زیاد خالد او را دعوت کرده است. (جاحظ، ۲۰۰۲، ج ۱: ۹۵) صالح فرزند بهله نیز از پزشکان ماهر و برجسته دوره هارون است (ابن ابی‌اصیبعه،

بی‌تا، ج ۳: ۱۶۷) که به احتمال زیاد به همراه پدرش به دربار عباسی آمده است. وی در یک مورد ابراهیم بن صالح؛ پسر عمومی هارون را درمان کرد. (قفطی، ۱۳۷۱: ۳۰۳-۳۰۰؛ ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۷۲-۱۷۱؛ ابن العبری، ۱۹۹۲: ۱۳۲) در رساله ذهبیه از کتاب‌های طبی منتسب به امام رضا (ع) (رک: درخشان، ۱۳۶۲: ۱۱۲-۸۷) نقلی وجود دارد که نشان می‌دهد صالح بن بهله به همراه چند پزشک غیرمسلمان دیگر از جمله جبریل بن بختیشوع و یوحنا بن ماسویه در یکی از جلسات علمی مأمون در نیشابور که در آن جلسه امام رضا (ع) نیز شرکت داشته، حضور داشته و با دیگران به گفت و گوی علمی درباره بدن انسان و آنچه از غذاها در سلامتی نقش دارد پرداخته است. (علی بن موسی الرضا (ع)، ۱۴۰۲: ۷-۵) این امر به فرض پذیرش،<sup>۱</sup> موید سیاست تسامحی مأمون نسبت به او و دیگر پزشکان غیرمسلمان است.

### ۳-۱. ابن دهن و دیگر پزشکان هندی

از دیگر پزشکان غیرمسلمان این دوره ابن دهن هندی است که به دعوت برامکه به بغداد آمد و به ریاست بیمارستان برامکه در این شهر منصوب شد. (ابن ندیم، بی‌تا: ۳۴۲) انتخاب این پزشک غیرمسلمان به عنوان رئیس یکی از مهم‌ترین بیمارستان‌های آن روز جهان اسلام- که برمکیان نقش اساسی در ایجاد آن داشتند- نشان از نوع برخورد مسامحه‌آمیز متنفذان دربار عباسی با این پزشک غیرمسلمانان هندی است.

به جز منکه، بهله و ابن دهن، پزشکان دیگری از هند چون بازیگر، قلبرقل و سندباد (سندباد) نیز توسط برمکیان به دربار خلافت عباسی دعوت شده‌اند. (جاحظ، ۲۰۰۲، ج ۱: ۹۵؛ حصری قیروانی، ۱۹۷۲، ج ۱: ۱۴۵؛ ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۱: ۵۸) اسامی این پزشکان- بر اساس نقلی از جاحظ- در گفتاری از معمر بن اشعث آمده است. دقت در عبارت نقل شده از معمر، نشان می‌دهد به جز اینان پزشکان دیگری نیز از هند به دربار دعوت شده‌اند که معمر اسامی آنان را نبرده و تنها از آنان با عنوان «فلان» و «فلان» یاد کرده است. (جاحظ، ۲۰۰۲، ج ۱: ۹۵)

۱. برخی از محققان در انتساب این رساله به امام رضا (ع) تشکیک کرده‌اند. (رک: طباطبایی و نصیری، ۱۳۹۱: ۲۱-۳)

## ۲. گونه‌های خدمات پزشکان هندی

ورود پزشکان هندی به قلمرو اسلامی که خود نشان از تساهل و تسامح با دانشمندان غیرمسلمان است، زمینه بهره‌گیری از داشته‌های تمدنی هند را فراهم ساخته است. پزشکان هندی علاوه بر معالجه بیماران، به ترجمه آثار پزشکی هند پرداخته‌اند.

### ۲-۱. پزشکان هندی و درمان‌گری

پزشکان غیرمسلمان هندی، علاوه بر نظارت بر خورد و خوراک و وضعیت جسمی خلفا، درباریان و بزرگان حکومتی، (ابن عدیم، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۷۵) موظف بودند بیماری‌های خلفا و وابستگان آنها را نیز درمان کنند. بر اساس نقلی از ابن ابی‌اصیبعه، عباسیان به منظور درمان دردهای خویش پزشکان هندی را به دربار فراخوانده‌اند. (ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۱: ۵۸)

یکی از پزشکان غیرمسلمان هندی که در امر درمان‌گری به خلفا و وابستگان آنها کمک کرده، منکه هندی است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، منکه با ورود خویش به دربار خلافت، بیماری هارون که پزشکان از معالجه آن ناتوان شده بودند، (طبری، ۱۳۸۷، ج ۸: ۳۵۲؛ ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۱: ۵۸) را درمان کرد.

ابن عدیم (م. ۶۶۰ ق) ضمن اشاره به مراجعه برامکه در زمان بیماری‌های خویش به پزشکان غیرمسلمان، از مراجعه خالد بن یحیی برمکی به منکه هندی سخن گفته است. در این مراجعه وقتی خالد از کیفیت بیماری خویش می‌پرسد، منکه می‌گوید: «بیماری بزرگی است که دوی اندکی دارد و صبر آسان‌تر است. در ادامه این گفت و گو منکه راه درمان او را بیان کرده است. منکه می‌گوید این بیماری به جهت غلبه صفراء است آب انار را با اهللیجه (میوه زرد رنگی شبیه پرتغال) مخلوط کرده و استفاده کن. (ابن عدیم، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۷۵-۲۷۴؛ ابن عبدربه؛ ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۲۵؛ دینوری، ۱۴۱۸، ج ۱: ۷۸)

یکی دیگر از پزشکان هندی که در امر درمان در این دوره نقش داشته، صالح بن بهله است. در منابع آمده است وقتی جبریل بن بختیشوع برای هارون خبر آورد که پسر عمویش ابراهیم بن صالح به زودی از دنیا خواهد رفت، خلیفه بسیار ناراحت شد. در همین زمان جعفر برمکی ضمن اشاره به تفاوت نوع درمان‌گری پزشکان رومی با پزشکان هندی، از هارون درخواست کرد اجازه دهد صالح بن بهله هندی به معالجه وی اقدام کند... صالح بن بهله نیز ضمن معاینه ابراهیم بن صالح چون دریافت که وی تنها بیهوش شده است، تضمین کرد که می‌تواند او را درمان کند. وی سپس از خلیفه اجازه خواست ابراهیم

بن صالح را- که تصور کرده بودند مرده و به همین جهت کفنش کرده و آماده دفنش بودند- درمان کند. صالح بن بهله، سوزنی میان ناخن ابهام دست چپ وی در گوشش فرو برد و ابراهیم دست خویش را عقب کشید. طیب هندی که ثابت کرده بود وی زنده است، دستور داد کفنش را باز کرده و همان لباس‌های معمولی وی را بپوشند... سپس دواپی به بینی وی وارد کرد به گونه‌ای که ابراهیم به حرکت درآمد، عطسه‌ای زد و بلند شد! این معالجه سبب شد، ابراهیم پس از این تا چندین سال زنده بماند به گونه‌ای که مدتی از سوی هارون حکومت فلسطین و مصر را نیز در اختیار داشت. (قفطی، ۱۳۷۱:

۳۰۳-۳۰۰؛ ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۷۲-۱۷۱)؛ ابن العبری، ۱۹۹۲: ۱۳۲)

اهمیت درمان‌گری صالح را از آنجا می‌توان فهمید که پزشک ماهری چون جبریل بن بختیشوع نیز گمان می‌کرد دیگر امیدی به بهبودی ابراهیم بن صالح نیست. تضمینی که ابن بهله به هارون داده که «پسر عمویت اگر مرده باشد، همسرم مطلقه باشد و امکانات و اموال از من گرفته شود!»، (ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۷۰؛ ابن العبری، ۱۹۹۲: ۱۳۲) نشان می‌دهد وی به میزان توانایی‌های خویش در درمان اطمینان کافی داشته است. همچنین نشان می‌دهد وی در مرکز خلافت اسلامی همه‌گونه امکانات رفاهی در اختیار داشته و از توانایی مالی بالایی برخوردار بوده است.

نکته دیگری که در درمان‌گری ابن بهله هست اینکه این پزشک غیرمسلمان به وضعیت روحی ابراهیم بن صالح توجه داشته و می‌دانسته که اگر با همان وضعیت درمانش کند، وی به محض اینکه به هوش بیاید، همین که ببیند او را کفن کرده بودند، خواهد ترسید، از این رو دستور می‌دهد کفنش را باز کنید و همان لباس‌های معمولی را بر تنش بپوشانید. حکایت درمان‌گری ابن بهله نشان می‌دهد نیاز دستگاہ خلافت به تخصص و آگاهی پزشکان غیرمسلمان، علت اصلی سیاست‌های تسامحی شخص خلیفه و افراد متنفذ دربار در برخورد با پزشکان غیرمسلمان بوده تا از این طریق بتوانند از توانایی‌های آنان بهره‌مند شوند.

## ۲-۲. پزشکان هندی و ترجمه

پزشکان هند در نهضت ترجمه‌ی آثار علمی سایر تمدن‌ها به زبان عربی، مشارکت کرده‌اند. حضور آنان در مرکز خلافت عباسی سبب شده آثار متعددی توسط این دست پزشکان به زبان عربی ترجمه شود. این ترجمه‌ها به خواست خلفای عباسی یا به خواست برمکیان انجام شده است. برخی از آثاری که توسط پزشکان هندی ترجمه شده از پهلوی به عربی هستند.

یکی از مهم‌ترین پزشکان هندی که در نهضت ترجمه نیز به نوبه خویش سهم داشته منکه است. (ابن ندیم، بی‌تا: ۳۴۲؛ ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۱، ۲۵-۲۴) وی به امر یحیی بن خالد برمکی، کتابی از «سسر»؛ یکی از پزشکان باستان<sup>۱</sup> را به عربی ترجمه کرد. (ابن ندیم، بی‌تا: ۴۲۱) این کتاب مجموعه‌ای از مقالات پزشکی بود. گفته شده در این کتاب نشانه‌های بیماری‌ها و راه‌های درمان آنها بوده است. (ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۶۰) احتمالاً نام کتاب سسر «المجمل و المفصل» باشد. چرا که ابوریحان بیرونی (م. ۴۴۲ ق) به عنوان دانشمند مسلمانی که بیش از دیگران با هندیان و علوم آنان آشنا بوده، ضمن یادکرد از سسر، این نام «المجمل و المفصل» را به عنوان یکی از کتاب‌های این پزشک ذکر کرده است. (بیرونی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۵۴) از این کتاب به عنوان «کناش» در بیمارستان‌ها استفاده می‌شده است. (ابن ندیم، بی‌تا: ۴۲۱) کناش مجموعه دفاتری با فواید گوناگون پزشکی بوده است.

منکه کتاب اسماء عقاقیر هند- که در موضوع گیاه‌شناسی بود- را نیز برای اسحاق بن سلیمان هاشمی ترجمه کرد. (ابن ندیم، بی‌تا: ۴۲۱) این پزشک هندی به زبان فارسی نیز آشنا بوده، از هندی کتابی تألیف شاناق (شاناک) که درباره سموم بود به فارسی ترجمه کرد. (ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۶۳) همین کتاب مدتی بعد به امر یحیی بن خالد برمکی توسط ابوحاتم باجی (بلخی) به عربی ترجمه شد (ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۱: ۵۸؛ جغتایی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۳۰) و بار دیگر به امر مأمون توسط عباس بن سعید جوهری از منجمان این دوره به عربی ترجمه شد. (جغتایی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۳۰)

دیگر پزشک هندی که در نهضت ترجمه نقش داشته ابن دهن هندی است. (ابن ندیم، بی‌تا: ۳۴۲؛ ابن نفیس، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۳؛ ابن قتیبه، بی‌تا: ۵۴) وی به عنوان رئیس بیمارستان برامکه مترجم دو کتاب استانکر الجامع و سندستاق (به معنای زبده رستگاری‌ها) از زبان هندی به عربی است. (ابن ندیم، بی‌تا: ۴۲۱)

کتاب‌های دیگری نیز از پزشکان هند از زبان سانسکریت یا از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده که مترجمان آنها مشخص نشده‌اند. این کتاب‌ها بر اساس نقل ابن ندیم عبارتند از: «سیرک» که ابتدا از هندی به فارسی ترجمه شده بود سپس توسط عبدالله بن علی از فارسی به عربی ترجمه شد. کتاب «مختصر للهند فی العقاقیر» (گیاهان دارویی)، کتاب «علاجات الحبالی للهند» (شیوه‌های درمان

۱. برخلاف تصور برخی که گمان کرده‌اند، سسر (سسرت) عنوان کتاب است، این واژه در واقع نام یکی از پزشکان دوره باستان است. برخی نام واقعی او را سوسروتا سامهیتا ذکر کرده‌اند. دوره زندگی او به صورت دقیق مشخص نیست برخی او را از پزشکان قبل از میلاد دانسته‌اند. (رک: سزگین، ۱۳۸۰: ۲۶۶)

نازایی)، کتاب «توقشتل» که در آن، صد نوع بیماری و صد مورد درمان بیان شده است، کتاب «روسا الهندیة فی علاجات النساء» (شیوه‌های درمان زنان). کتاب «السكر للهند». کتاب «بابی الہندی فی اجناس الحیات و سموماها» (در گونه‌های مارها و سموم آنها). کتاب التوهم فی الامراض و العلل (توهم در بیماری‌ها و درمان‌ها) - تألیف توقشتل هندی. (ابن ندیم، بی تا: ۴۲۱) ابن ابی‌اصیبعه نیز ضمن معرفی گروهی از دانشمندان هندی، از جمله پزشکان این سرزمین، از تالیفات فراوان آنها در زمینه پزشکی، نجوم و... خبر داده و در پایان می‌نویسد: «بسیاری از این‌ها به زبان عربی ترجمه شد». (ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۶۰) در اینکه این ترجمه‌ها توسط پزشکان هندی بوده یا برخی از دانشمندان و مترجمان مسلمان و غیرمسلمان در بغداد آنها را ترجمه کرده‌اند، اطلاع چندانی در منابع ذکر نشده است.

### ۳. گونه‌های تأثیرات پزشکان هندی

#### ۳-۱. تأثیر پزشکی هند بر تراث پزشکی اسلامی

موارد استناد و استفاده پزشکان مسلمان، از آثاری که توسط پزشکان هندی ترجمه یا تألیف شده، نشان از تأثیری است که پزشکی هندی بر پزشکی اسلامی داشته است. گردآوری تمامی این موارد در وسع این نوشتار نیست از این رو به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

یکی از پزشکان مسلمان که از مکتوبات هندی در زمینه پزشکی بهره برده علی بن سهل (ربن) طبری (م. ۲۴۷ ق) است. طبری در کتاب مشهور خویش «فردوس الحکمه» بارها مطالبی از سسرود (سوسروتا) و دیگر پزشکان هندی نقل کرده است. (طبری، ۱۴۲۳: ۳۸۸، ۳۸۵، ۳۸۴) وی ذیل عنوان «المقالة الرابعة من جوامع کتب الہند» که آن را در ۳۶ باب تنظیم کرده، می‌نویسد: «مناسب دیدم در آخر کتابم یک مقاله در ابواب مختلف، درباره خوبی‌های کتاب‌های طبی هند و بهترین دواهای آنان را بیاورم...» (طبری، ۱۴۲۳: ۳۸۴) برخی از نویسندگان به استفاده وی از کتاب‌های ترجمه شده هندی در زمان خلفای عباسی اشاره دارند. فواد سزگین می‌نویسد: «اینکه وی از ترجمه‌های پزشکی هندی که در زمان اولین خلفای عباسی، خصوصاً، به دستور هارون الرشید و برمکیان فراهم شده بود سود برده است، مطلبی است که مایرهوف<sup>۱</sup> آن را عنوان کرده است. (سزگین، ۱۳۸۰: ۲۶۱)

۱. ماکس مایرهوف (Max Meyerhof) شرق‌شناس یهودی مذهب آلمانی و متخصص در زمینه چشم پزشکی است. وی کتاب فردوس الحکمه علی بن ربن طبری را از عربی به انگلیسی ترجمه کرده است.

محمد بن زکریای رازی (م. ۳۱۳ ق) نیز در الحاوی بارها از کتاب‌های پزشکی هندیان بهره برده است. یکی از نویسندگان ضمن اینکه الحاوی را بزرگ‌ترین و جامع‌ترین کتاب طبی قدیم معرفی کرده، این کتاب را دایرة المعارف بزرگ طبی معرفی کرده که سخنان و تحقیقات پزشکان سایر تمدن‌ها از جمله تمدن هندی را شامل می‌شود. (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۵۳) رازی در الحاوی از منابع هندی به صورت‌های مختلفی چون «من کتاب الهند»، (رازی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۲۳۱، ج ۶: ۳۸۷) «الهندي، من كتابه»، (رازی، ۱۴۲۲، ج ۶: ۲۹۷) «من كتاب هندي» (رازی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۳۳۰، ج ۳: ۴۷۷، ج ۶: ۲۸۸، ج ۸: ۱۱۳، ج ۱۰: ۲۴۱، ج ۲۳: ۳۷۲) و «في كتب الهند» (رازی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۲۱۸، ج ۶: ۳۹۹، ج ۱۰: ۳۹۸، ج ۱۱: ۴۶۰) یاد می‌کند. احمد عیسی بک ضمن اشاره به تالیفات پزشکان هندی و ترجمه آنها به عربی، از استفاده رازی در الحاوی و سایر تالیفاتش از این آثار از جمله: سیرک، سسرود (سسرود)، قوی الادویه، تفسیر اسماء العقاقیر، استانکر جامع، مختصر فی العقاقیر للهند، کتاب نوقشتل (توقشتل) و دیگر آثار عدیده هندی سخن گفته و می‌نویسد از این رو کتاب‌های عربی مملو از اسامی گیاهان دارویی و ادویه مفرده خاص هند می‌باشد. (عیسی‌بک، ۱۳۸۷: ۹۹؛ درباره استفاده رازی از این دست کتاب‌ها همچنین رک: ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۶۰) دیگر پزشک مسلمانی که از آثار طبی هند بهره گرفته ابوریحان بیرونی است. وی در کتاب الصیدنه فی الطب در موارد متعددی از سسرود مطالبی نقل کرده است. (بیرونی، ۱۳۸۳: ۹۴۲، ۷۲۲، ۳۴۵، ۳۴۴)

### ۲-۳. تأثیر پزشکی هندی بر شیوه‌های درمان

با ورود پزشکان هندی و علوم و تجربیات آنان به قلمرو اسلامی، شاهد تأثیراتی در نحوه درمان در پزشکی اسلامی هستیم. از این مقطع به بعد استفاده از گیاهان دارویی در درمان بیماری‌ها در جهان اسلام و در پزشکی اسلامی بیشتر شده است. هندیان از آن جهت که سرزمینشان یکی از قطب‌های اصلی تولید انواع گیاهان دارویی بوده، آشنایی آنها با خواص و کاربرد گیاهان دارویی، فرصت خوبی را در اختیار مسلمانان قرار می‌داد. علاوه بر این با ورود پزشکان هندی به دربار عباسیان، آشنایی پزشکان مسلمان با گیاهان دارویی هند بیشتر شد. از ماکس مایرهوف نقل شده «در رساله‌های پزشکی عربی بسیاری از نام‌های هندی گیاهان و داروها مطرح می‌شود که یونانیان از آن‌ها خبر نداشته‌اند». (سزگین، ۱۳۸۰: ۲۶۱ به نقل از مایرهوف) پیش از این اشاره شد که یکی از نویسندگان از راه‌یابی حجم انبوه اسامی گیاهان دارویی و ادویه مفرده هندی به تراث پزشکی اسلامی سخن گفته است. (عیسی‌بک،

آنچه موجب آشنایی با گیاهان دارویی هند شده، علاوه بر حضور پزشکان هندی در جندی شاپور و بغداد، ترجمه آثاری از هند در این زمینه است. یک نمونه‌اش «اسماء عقاقیر هند» است که منکه آن را به عربی ترجمه کرد. (ابن ندیم، بی تا: ۴۲۱) کتاب دیگری که در موضوع گیاهان دارویی ترجمه شد «مختصر للهند فی العقاقیر» است. (ابن ندیم، بی تا: ۴۲۱) استفاده از طب سوزنی نیز از دیگر تأثیراتی است که پزشکی هندی بر پزشکی اسلامی داشته است. در اینکه از این شیوه درمانی تا چه میزان استفاده می‌شده و آیا پزشکان مسلمان نیز در این زمان با این شیوه درمانی آشنا شده و از آن استفاده کرده‌اند، اطلاعات چندانی در دست نیست؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به موفقیت پزشکان هندی در استفاده از این شیوه درمانی، (ابن ابی‌اصیبعه، ۲۰۰۱، ج ۳: ۱۷۱-۱۷۰؛ ابن العبری، ۱۹۹۲: ۱۳۲) زمینه‌های مقبولیت آن در جامعه اسلامی فراهم شده باشد.

### نتیجه‌گیری

از سده دوم هجری به بعد شاهد حضور پزشکان غیرمسلمان هندی به دربار خلافت عباسی هستیم. این پزشکان به دعوت خلفای عباسی یا برخی از افراد بانفوذ همانند برمکیان به مرکز خلافت اسلامی دعوت شده‌اند. علت فراخوانی پزشکان غیرمسلمان دغدغه‌ای بوده که خلفای عباسی از جمله هارون برای حفظ سلامتی خویش داشته‌اند. آنان هم به منظور مداوای بیماری‌های خویش و هم به منظور مراقبت از وضعیت جسمی خویش، خود را نیازمند به پزشکان غیرمسلمان از جمله پزشکان هند می‌دیدند. بنابراین چند تن از پزشکان هندی را به مرکز خلافت دعوت کرده‌اند، با روی باز از آنان استقبال کرده، همه نوع امکانات در اختیار آنان گذاشته‌اند و مخارج سنگین آنها را بر عهده گرفته‌اند. پزشکان هندی علاوه بر اینکه در مواردی خلفا یا وابستگان آنها را درمان کرده‌اند، بر امر سلامتی آنان نیز نظارت داشته‌اند. شیوه‌های درمانی آنها مورد توجه قرار گرفته و در واقع تجربیات آنها در این زمینه به تمدن اسلامی منتقل شده است. پزشکان هند با حضور خویش در بغداد ضمن اینکه آثاری از پزشکی هند را به تمدن اسلامی منتقل کردند، برخی از این آثار را به زبان عربی ترجمه کردند. ذکر نام و آثار پزشکان هندی در کتاب‌های پزشکی پزشکان مسلمان، تا حدودی تأثیر آنها را بر پزشکی اسلامی نشان می‌دهد.

### منابع

قرآن کریم.

- سید رضی، محمد بن حسین بن موسی (بی‌تا). نهج البلاغه (صبحی صالح)، قم، موسسه دارالهجره.
- ابن ابی اصیبعه، موفق‌الدین احمد بن قاسم (۲۰۰۱ م). عیون الانباء فی طبقات الاطباء، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ج ۱، ج ۲، ج ۳.
- ابن شعبه حرانی (۱۴۰۴ ق). تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۷۹ ق). المناقب، قم، علامه، ج ۴.
- ابن صاعد اندلسی، صاعد بن احمد (۱۳۷۶ ش). التعریف بطبقات الأمم، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۴۰۷ ق). العقد الفريد، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۵.
- ابن العبري، غریغوریوس بن هارون (۱۹۹۲ م). تاریخ مختصر الدول، بیروت، دارالمشرق.
- ابن عدیم، عمر بن احمد (۱۳۶۴ ش). الوصلة إلى الحبيب في وصف الطيبات و الطيب، ج ۱، حلب، معهد التراث العلمي العربي.
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی (۱۴۲۴ ق). مسالك الأبصار في ممالك الأمصار، ابوظبی، المجمع الثقافي، ج ۹. ۱۴۲۴ ق.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۸ ق). عیون الأخبار، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (بی‌تا). المعارف، قاهره، دارالمعارف.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، بیروت، دارصادر، ج ۲، ج ۱۱، ج ۱۳.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی‌تا). الفهرست، بیروت، دارالمعرفة.
- ابن نفیس، علی بن حزم (۱۳۸۹ ش). الشامل فی الصناعة الطیبه، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ج ۱.
- احمد بن حنبل (بی‌تا). مسند احمد، بیروت، دارصادر، ج ۵.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶ ق). مکاتیب الاثمه (ع)، قم، دارالحديث، ج ۴.
- اولیری، دلیسی (۱۳۴۲ ش). انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران.
- بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۵). «انتقال دانش پزشکی هندیان به عالم اسلام» مجله تاریخ اسلام، س ۷، ش ۲۵، صص ۵۴-۷۳.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۷۴ ش). الجماهر فی الجواهر، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ج ۱.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۸۳). الصیدنه فی الطب، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳ ش). الغارات، تهران، انجمن آثار ملی، ج ۱.
- جغتایی، منصور (۱۳۸۶ ش). تاریخ علمای بلخ، مشهد، آستان قدس رضوی، ج ۱.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۲۰۰۲ م). البیان و التبیین، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ج ۱.

- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۲۴ ق). الحيوان، بيروت، دارالکتب العلمیه، ج ۷.
- جرجانی، عبدالله بن عدی (۱۴۰۳ ق). الكامل، بيروت، دارالفکر.
- حصری قیروانی، ابراهیم بن علی (۱۹۷۲ م). زهر الآداب و ثمر الالباب، بيروت، دارالجیل، ج ۱.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵ م). معجم البلدان، بيروت، دارصادر، ج ۲.
- درخشان، مهدی (۱۳۶۲ ش). «رساله ذهبیه در طب منسوب به حضرت رضا (ع)»، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱، صص ۸۷-۱۱۲.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۴۲۲ ق). الحاوی فی الطب، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ج ۵.
- رهاوی، اسحاق بن علی (۱۹۹۲ م). ادب الطیبه، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷ ش). کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر.
- زیدان، جرجی (بی تا). تاریخ التمدن الإسلامی، بيروت، دار مکتبه الحیاة، ج ۳.
- زینالی، محمدباقر و علی الهامی (۱۳۹۷ ش). «ایران رابط فرهنگی ادبی اسلام و هند»، نشریه ادبیات فارسی، ش ۳۹، صص ۲۰-۴۲.
- سزگین، فؤاد (۱۳۸۰ ش). تاریخ نگارش های عربی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ ق). الخصال، قم، جامعه مدرسین، ج ۲.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (بی تا). علل الشرایع، قم، مکتبه الداوری، ج ۱.
- طباطبایی، سید محمدکاظم و هادی نصیری (۱۳۹۱ ش). «پژوهشی در اعتبار رساله ذهبیه»، علوم حدیث، ش ۶۳، صص ۳-۲۱.
- طبری، علی بن سهل (۱۴۲۳ ق). فردوس الحکمة فی الطب، بيروت، دارالکتب العلمیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق). تاریخ الطبری، بيروت، دارالتراث، ج ۸.
- طقوش، محمدسهیل (۱۳۴۰ ق). تاریخ الدولة العباسیه، بيروت، دارالنفائس.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ ش). کافی، تهران، اسلامیه، ج ۲، ج ۵، ج ۸.
- علی بن موسی الرضا (ع) (۱۴۰۲). طب الإمام الرضا (ع) المعروف بالرسالة الذهبية، قم، دارالخيام.
- عیسی بک، احمد (۱۳۸۷). تاریخ النبات عند العرب، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- غفوری، محمد (۱۳۸۶ ش). «تأثیر علمی فرهنگی هند در دانش مسلمانان در سده های نخستین اسلامی» فصلنامه تاریخ اسلام، س ۸، ش ۳۲، صص ۱۲۳-۱۴۶.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا). العین، قم، هجرت، ج ۳.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). المصباح المنیر، قم، موسسه دارالهجره، ج ۲.
- قفطی، علی بن یوسف (۱۳۷۱ ش). تاریخ الحكماء، تهران، دانشگاه تهران.

- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳ ش). بحارالأنوار، تهران، اسلامیه، ج ۳.
- محمدی بلبان آباد، بدریه و زهرا الهویی نظری (۱۳۹۱ ش). «انتقال طب هندی به جهان اسلام»، مجله طب سنتی اسلام و ایران، س ۳، ش ۳، صص ۳۵۱-۳۶۸.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق). مروج الذهب، قم، دارالهجرة، ج ۱.
- مطهری، مرتضی (بی تا). مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۲۴، ج ۱۸.
- نجم‌آبادی، محمود (۱۳۷۱ ش). تاریخ طب در ایران، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (بی تا). تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، ج ۱، ج ۲.